**بسم الله الرحمن الرحیم**

**جلسه18- موضوع: درس خارج اصول حضرت آیت الله عندلیب همدانی - حجیت علم اجمالی تاریخ: یکشنبه 12/9/96**

**کلام مرحوم سبزواری و جواب آن**

**در بحث علم اجمالی نتیجه بحث تا کنون این شد گروهی ثبوتا علم اجمالی را علت تامه می دانند برای مخالفت قطعیه و وجوب موافقت قطعیه. طبیعتا برای این گروه با توجه به این مبنا جای بحث اثباتی باقی نمی ماند ولی علی المبنا اگر بگوییم علم اجمالی اقتضاء دارد نه علیت تامه جای طرح این سؤال هست که آیا روایاتی اینچنین داریم که تجویز کند مخالفت قطعیه را یا نداریم؟ در این زمینه به برخی از مبانی از جمله مبنای مرحوم شیخ اعظم ، مرحوم آخوند و مرحوم آقای خویی اشاره کردیم و نکاتی را هم در تقویت قول به اقتضاء خلافا للقائلین بالعقلیه التامه عرض کردیم. با آن مقدماتی که بیان شد پاسخ بسیاری از اشکالات داده شده است. اما چون در کتاب تهذیب الاصول مرحوم سید عبدالاعلی سبزواری ج2 ص 40 به بعد مطالبی هست که قابل دقت است و باید صراحتا مورد نقد قرار بگیرد، فرمایش ایشان را نقل و نقد می کنیم تا برسیم به جمع بندی نهایی.**

**ایشان می فرمایند در علمیت علم بین علم اجمالی و علم تفصیلی فرقی نیست. هر دو علمند فقط در این جهت تفاوت دارند که در آن شیء خارجی جهلی سرایت کرده که نمی دانیم آن علم به این منطبق است یا به آن منطبق است.آیا این جهل صلاحیت دارد جلو تأثیر علم را بگیرد یا نه؟ خود ایشان معتقدند به مسلک علیت تامه.**

**بیان با بیانی که از اعاظم دیگر نقل کردیم تفاوتی دارد و آن این است که در علم تفصیلی، آنچه که باعث شده است علم تفصیلی را علت تامه ی تنجز بدانیم این است که مخالفت با علم تفصیلی، نشانگر عدم مبالات به مولی و نشانگر هتک حرمت مولاست أما المعصیه الحقیقیه فهو شیء قد یکون و قدلایکون إذ لایجب أن یکون کل علم تفصیلی مطابقا للواقع. این در علم تفصیلی و هیچ شک و ریبی نیست در این که این مناط و ملاک یعنی هتک حرمت مولی در علم اجمالی هم هست و لازم نیست که مطابق با واقع باشد. همین که یک ظرف را برداشت و احتمال نجاست داشت خورد این هتک حرمت مولاست ولو معصیت واقعی هم نشده باشد.**

**حضرت استاد: عرض ما این است که طبق آن مقدماتی که اعلام کردیم اولا بین استحقاق عقاب با فعلیت عقاب باید فرق بگذارید و در فرمایش این بزرگوار فرقی بین این دو جهت مشاهده نمی شود. لزوما هر جا استحقاق عقاب بود فعلیت عقاب نیست. فعلیت عقاب به دو چیز وابسته بود یکی اراده ی مولی که بخواهد این عقاب محقق بشود. دوم هم اصابه ی به واقع. با توضیحی که دادیم. لذا اگر من با علم تفصیلیم مخالفت کردم به هر حال مستحق عقابم چون هتک مولی صورت گرفته منتهی آیا این استحقاق فعلیت پیدا می کند یا نه معلوم نیست. هذا اولا.**

**ثانیا مادر مقدمات بحث گفتیم باید بین مسائلی که رکن مولویت مولاست، با مسائلی که رکنیت ندارد و از توابع مولویت مولاست، فرق گذاشت. در خطا و لغزش در علم. اگر من اساسا مولی را اشتباه گرفتم، یا یقین کردم، به محبوبیت امری که مبغوض عند المولاست به اشد الغضب و البغض، و در عین حال مخالفت کردم اینجا حتی استحقاق عقاب هم نیست. اگر ما استحقاق را می پذیریم در محدوده ی فروع و توابع است نه درارکان.**

**ثالثا در علم اجمالی حرف ما این شد که مولی به جهت آن شکی که خواه ناخواه در علم اجمالی هست حق دارد دائره ی مولویت خود را تعیین کند. حق دارد بگوید العلم الاجمالی کالعلم التفصیلی حق دارد بگوید نه گریبانگیر تو نیست. لذا در اینجا چند حالت بوجود می آید: 1. صریحا واضحا بگوید در مرام من مولی، در محدوده ی مولویت من العلم الاجمالی کالعلم التفصیلی. 2. مولی صریحا واضحا این مطلب را بیان نکرد ولی هیچگونه ترخیصی هم نداد. شمائید و اقتضاء علم اجمالی که این اقتضائ مانعی هم ندارد باز در اینجا می گوییم مثل علم تفصیلی می شود منتهی الان می گوید کالعلم التفصیلی است و استحقاق عقاب هست. اما فعلیت عقاب به این است که در عالم واقع هم علم اجمالی عند المولی کالعلم التفصیلی باشد و الا اگر در واقع روایتی بوده که مولی علم اجمالی را مثل علم تفصیلی نمی دانسته ولی این روایت به من نرسیده این فعلیت نیست چون به واقع اصابه نکرده است. 3. مولی گفته العلم الاجمالی لیس کالعلم التفصیلی در اینجا استحقاق عقاب هم نیست.**

**همه ی این سه جهت بخاطر این است که خواهی نخواهی در علم اجمالی یک شکی وجود دارد.**

**ایشان بعدا وارد این بحث می شود که آیا می توان قبح عقاب بلا بیان را در مورد علم اجمالی تطبیق کرد یا نه؟ لاریب فی عدم انطباقها (قاعده قبح عقاب بلا بیان) علی مورد العلم لتمامیه البیان و وصوله من طرف المولی و عدم خلل فیه من جهته (علم) و تردد الاطراف خارج عن ما هو وظیفه المولی مع أن ارتکاب بعض الاطراف تساهل و تسامح فی الدین و عدم مبالات بالزامات المولی و هو نحو هتک بالنسبه الیه ولیس للعقل و العقلا تجویز ذلک ابدا. حضرت استاد: عرض ما این است که در علم بودن علم اجمالی کسی حرفی ندارد ولی این که می فرمایید تردد خارج از وظیفه ی مولاست، این قابل مناقشه است. مولی در مسند تقنین نشسته، افرادش را ملاحظه می کند الی یوم القیامه. افراد را الی یوم القیامه ملاحظه می کند سه دسته اند: یک دسته کسانی که علم تفصیلی به حکم و موضوع دارند. تکلیف اینها روشن است. یک دسته جاهلند به حکم و موضوع. اینها وصول در موردشان جاری نیست. یک دسته کسانی که برای آنها در مصداق تردید حاصل شده. آیا اگر کسی گفت مولی می تواند در این جا این دسته ی سوم را ملحق کند به دسته ی اول یا ملحق کند به دسته ی دوم که جاهل بودند این خلاف ما للمولاست؟ گفتیم که بین ما للمولی و ما علی العبد فرق بگذارید. چه اشکالی دارد که مولی بگوید من این قسم سوم را ملحق به قسم اول یا دوم می کنم؟ بله باید به محدوده ی شرع مراجعه کرد. قبح عقاب بلابیان جاری نیست.**

**بنا بر این اگر گفتید اگر برائت عقلیه جاری نیست حرف شما را قبول داریم و ما هم نرفیتم سراغ برائت عقلیه گفتیم باید ببینیم حرف قانون گذار چیست؟**

**والحمد لله و صل الله علی محمد و آله الطاهرین و عجل فرجهم**